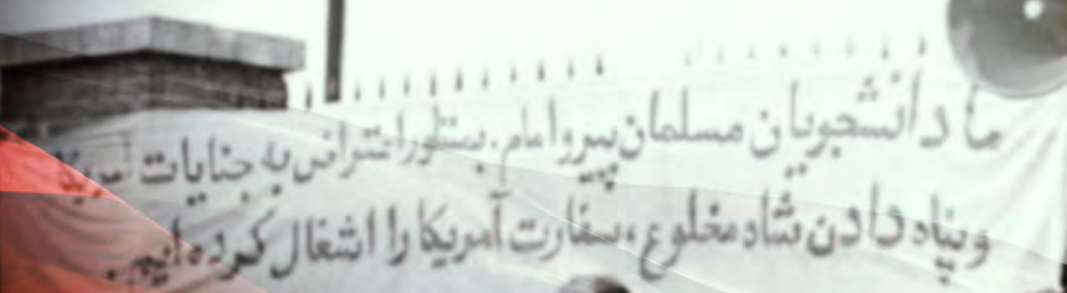




مرکز مطالعات پارلمان  
انجمنه حکمران مشرفه



ماهنامه تخصصی

# مطالعات پارلمان

کارآمدی مجلس، کارآمدی حکمرانی  
سال اول | شماره یازدهم | آبان ۱۴۰۲



## از دباغ تا طالقانی،

کنکاشی بر فرایند رشد سیاسی زنان  
در دوران پسا انقلاب اسلامی



## گفتگو با عبدالله گنجی

نسبت **تشکل های دانشجویی و سیاست ورزی** در دوران پس از انقلاب اسلامی

دیپلماسی پارلمانی

## در میدان جنگ غزه!

درگاه ارتباطی ما با مخاطبان ارجمند  
t.me/parliamentary\_studies





اندیشکده حکمرانی شریف

## شناسه اثر:

عنوان	ماهنامه مطالعات پارلمان
شماره شاپا	ISSN2980-8588
صاحب امتیاز	اندیشکده حکمرانی شریف
مدیرمسئول	دکتر مهدی زینالو
سر دبیر	عاطفه مرادی اسلامی
نویسندگان	حسن اعمایی، حدیثه ربیعی، عاطفه مرادی اسلامی، مریم سینکریمی، علی صالحیان
نوبت و سال چاپ	اول، ۱۴۰۲

# فهرست

✓	<b>سخن سردبیر</b>	۳
✓	<b>عبور از میدان «منازعه» به میدان «بازی»</b> گونه‌های مختلف قانونگذاری حزبی	۴
✓	<b>کالبدهایی بدون ارگان‌های حیاتی</b> احزاب ناتوان و نهادهایی که مسئولیت نیروهایشان را گردن نمی‌گیرند!	۷
✓	<b>ظرفیت تشکل‌های دانشجویی برای تربیت نیروی سیاسی</b> گفتگو با دکتر عبدالله گنجی	۱۰
✓	<b>هزینه‌های برابر و فرصت‌های نابرابر؛</b> الگوی تکرار شونده در مسیر کنشگری سیاسی زنان	۱۹
✓	<b>دیپلماسی پارلمانی در میدان غزه؛</b> پیشتازی غرب نسبت به کشورهای مسلمان	۲۳

## بسمه تعالی

سخن سردبیر

الگوهای رشد سیاسی زنان در ایران پسا انقلاب اسلامی، برخی آرای مرحوم فیرحی در توضیح حکمرانی حزبی و همچنین نقش جریان دانشجویی در انتصابات مدیران سیاسی پرداخته شده است.

همچنین در بخش دیپلماسی پارلمانی، گزارشی از نحوه مواجهه پارلمان‌ها با بحران جنگ در غزه تهیه شده است. انشالله که برای مخاطبان ارجمند، مفید واقع شود.

هرچند که شانزدهم آذر ماه موسم بزرگداشت دانشجویان مبارز دوره پهلوی و به شکلی نمادین روز دانشجویان در دوران پس از انقلاب اسلامی نام گذاری شده است، اما آبان ۵۸، نقطه عطفی سرنوشت ساز در میدان کنشگری دانشجویان مسلمان خط امام تلقی می شود، به نحوی که از زمان تسخیر سفارت امریکا تا به امروز، جریان دانشجویی کشور از طیف چپ تا طیف راست، جایگاه تشکلی خود را مهرون آن رویداد و به تبع جهت دهی امام به جریان دانشجویی آن زمان بوده که فرمود:

"بروید و تحکیم وحدت کنید". و حالا هرچند که در پس حوادث سیاسی گوناگون، به ویژه آنچه که در دهه هفتاد اتفاق افتاد و انشعابات جدیدی از تشکل های سیاسی دانشجویی را ایجاد کرد؛ نه تحکیمی از بخشی قابل توجه از جریانات دانشجویی دیده می شود و نه وحدتی، با این حال این تشکل های دانشجویی هستند که در غیاب احزاب سازمان یافته منسجم، کار ویژه کادرسازی، گفتمان سازی و ایجاد شبکه های فراگیر استانی حول محور گفتمان مورد قبول را ایفا می کنند.

البته که آبان پر حادثه تاریخ پسا انقلاب اسلامی، زنان رشیده و تاثیر گذاری را هم از دست داد که سیره سیاسی هر کدام، کلیشه های جنسیتی ناظر به کنشگری زنانه در میدان سیاست را در هم گسست و تصویری نو از مجاهدت زنانه در عرصه اجتماع و سیاست ارائه کرد، مرحومان مرضیه حدیدچی دباغ و اعظم السادات طالقانی، علیرغم گرایشات سیاسی متفاوتی که داشتند،


چه در دوران مبارزه با رژیم پهلوی و تحمل شکنجه ها و زندان های سیاسی و چه در دوران ثبات جمهوری اسلامی با سبک زندگی ویژه خود نشان دادند که چطور می توان مادرانه و با صلابت در میدان سیاست جنگید و مرزهای حضور زنانه را در چارچوب ارزش های دینی توسعه بخشید. در کنار این دو بانوی مبارز میدان عمل، سالروز درگذشت دکتر داوود فیرحی نیز در همین آبان است. معلم با اخلاق و فاضل دانشکده حقوق و علون سیاسی دانشگاه تهران که با اندیشه پویای خود در جست و جوی نسبت دین و دولت مدرن بسیار کوشید و مجاهدت علمی او برای مخاطبان کتاب ها و شاگردان کلاسش مایه مباحث بود. به همین مناسبات، در شماره جدید ماهنامه تخصصی مطالعات پارلمان به بررسی





# گونه‌های مختلف قانونگذاری حزبی عبور از میدان «منازعه» به میدان «بازی»

حسن اعمایی   
دکتری جامعه‌شناسی سیاسی و پژوهشگر مرکز مطالعات پارلمان

۴ دقیقه 

شماره یازدهم | آبان ۱۴۰۲

از بعد هنجاری، نخبگان سیاسی باید به فعالیت حزبی نه به عنوان سیاسی کاری، بلکه به عنوان یک فضیلت مدنی بنگرند و فعالان حزبی رانه به عنوان تهدید بالقوه برای نظام، بلکه شهروندانی دغدغه مند و آگاه قلمداد کنند.



در این راستا داود فیرحی مولف کتاب «فقه و حکمرانی حزبی» معتقد است باید نسبت به رقابت حزبی از حوزه «منازعه» به سمت مفهوم «بازی»، تغییری در اذهان در بعد هنجاری و قانونی رخ دهد. در این صورت پیش شرط‌های تقنین و تحقق نظام حزبی همان شرایط و منطق بازی است که شامل مواردی از قبیل:

**۱- محیط بازی:** که همان محیط ملی و لاجرم گستره‌ای به وسعت دولت ملی یا دولت-ملت را شامل می‌شود زیرا نهاد انتخابات در چهارچوب دولت ملی صورت می‌گیرد؛ حزب به مثابه بخش جدایی‌ناپذیر از دولت مدرن، نیازمند تفکیک دو مفهوم ملت و امت در جهان اسلام است تا بتواند اصطلاحی به نام منافع ملی را در برگیرد.

**۲- موضوع بازی:** رقابت به منظور تصرف نهادهای سیاسی (مثل قوای مقننه و مجریه) برای اجرای برنامه‌ها و تحقق ایده‌های سیاسی متفاوت است.

اساسا کارکرد اولیه و اصلی احزاب کسب و مشارکت در قدرت سیاسی است و کارکردهای ثانویه‌ای مثل جامعه پذیری، تربیت شهروندان و امر به معروف و نهی از منکر حول کارکرد اصلی تعریف می‌شوند.

**۳- قواعد بازی:** شامل رقابت‌های انتخاباتی بر پایه‌ی اکثریت برآمده از صندوق‌های رای و به نوعی قواعد بازی شامل قوانین و نظام انتخاباتی موجود است که مرزهای بازی احزاب را تعیین می‌کند.

**۴- بازیگران:** افراد و در سازمان یافته‌ترین شکل احزاب سیاسی می‌باشند. در قوانین انتخاباتی ایران افراد به تنهایی بازیگر اصلی بازی انتخابات در نظر گرفته شده‌اند.

البته باید در نظر گرفت این گذار و جابجایی مفهومی و استعاری هرگز منطق سیاست را تغییر نمی‌دهد و فقط خشونت آن را کم می‌کند و هیجان پیروزی در بازی جذاب

قانون احزاب بخشی از نظام انتخاباتی به طور عام می‌باشد. این قانون مصوبه‌ای تقنینی است که انحصار برای به نظم در آوردن حیات تشکل‌های حزبی طراحی شده است، همچنین دایره شمول آن تمامی مقرراتی را که احزاب سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ در برمی‌گیرد. قانون احزاب می‌تواند متون اصلی قوانین اساسی و دیگر قوانین پایه، قوانین خاص احزاب، قوانین و مقررات حاکم بر انتخابات (قوانین انتخاباتی، مقررات مربوط به کارزارهای تبلیغاتی)، تشکل‌های پارلمانی و تامین مالی فعالیت‌های سیاسی را شامل شود.

تحلیل محتوایی قوانین احزاب حول موضوعات ذیل متمرکز است:

۱- محدودیت و ممنوعیت برخی فعالیت‌های حزبی یا عناصر ایدئولوژیک.

۲- مقرراتی که به احزاب به عنوان سازمان‌های موضوعات حقوقی می‌پردازند.

۳- مقرراتی که ناظر به مجازات احزاب یا اعضا است.

قانون احزاب را می‌توان امتداد حقوقی گرایش یا تصمیم سیاسی دولت هان نسبت به سیاست‌های حزبی دانست؛ قانون نویسی احزاب دارای اصول و تکنیک‌هایی است که باید در قوانین حزبی و انتخاباتی گنجانده شوند. این اصول عمدتاً ناشی از حقوق اساسی و مدنی است، برای نمونه آزادی سازمان دهی، آزادی نامزد شدن برای انتخابات، آزادی بیان و اجتماع، رقابت عادلانه و مسالمت آمیز، تکثیر و وجود نظام چند حزبی، میدان بازی عادلانه و برابر، دموکراسی داخلی حزب و منابع مالی شفاف و قابل دسترسی از این قبیل اند. به رغم پیوند حزب با دورکن «قانون اساسی» و نیز «فرهنگ سیاسی» جامعه، قانون احزاب نقش اصلی در سرنوشت احزاب سیاسی دارد.

باید دانست که قانون اساسی به ویژه در ایران، در باره‌ی احزاب سیاسی مقررات کلی و نسبتاً مهمی دارد. فرهنگ سیاسی نیز در هیچ جامعه‌ای یک دست نمی‌نماید و در این باره همواره شاهد اختلاف نظر خرده فرهنگ‌ها و دیدگاه‌ها در مسائل مهمی چون حزب هستیم. بنابراین باید گفت که نوع و ماهیت احزاب سیاسی که در یک جامعه فعالیت می‌کنند اساساً وابسته به چهارچوب قانونی است که بر احزاب سیاسی حاکم است، البته پیش شرط قانون نویسی صحیح در حوزه احزاب این است که کلیت نظام سیاسی تصمیم استراتژیکی در جهت تقویت این نهاد اتخاذ کند. از بعد عملی، نظام سیاسی باید به این نتیجه برسد که حزب، ابزاری است که به واسطه آن می‌توان بسیاری از امور سیاسی را در مجرای نهادینه تر، با ثبات تر و شفاف تر سامان داد.

جوامع از طریق وضع احکام و قواعدی فراتر از قانون مصوب احزاب در قانون اساسی ممکن است از یک یا چند حزب خاص حمایت ویژه کنند. در واقع، چهارچوب نهادی که ترکیبی از قانون و غیرقانون است، برای دفع مزاحمت رقبای حزبی مداخله می‌کند، شاید آشکارترین شکل از مدل حمایتی را میتوان در پیشینه حزب جمهوری اسلامی دید.

در نهایت مدل پنجم قانون‌گذاری، مدل الزام و تجویز است. در این مدل شبکه‌ای از قوانین و مقررات برای حکمرانی حزبی طراحی می‌شود. اساساً در این مدل طراحی انتخابات به گونه‌ای است که تنها از مسیر احزاب بگذرد، مانند آمریکا و آلمان که در آنها شانس کاندیداهای غیرحزبی تقریباً صفر می‌باشد. همچنین در این مدل شیوه‌های دموکراتیک حکمرانی درون حزبی نیز از طریق قوانین تجویز می‌شود.

به طور کلی تعداد محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها و حدود قوانین حزبی با میزان دموکراسی ارتباط معکوس دارد. به نظر می‌رسد دموکراسی‌های تثبیت شده باید محدودیت‌های کمی داشته باشند و دموکراسی‌های نوظهور محدودیت‌های زیاد در عین حال وسیعی علیه فعالیت‌های حزبی اعمال کنند. در دموکراسی‌های باثبات، انتظار این است که مقررات حقوقی در ابتدا به سازمان داخلی احزاب بپردازند و در مقابل مجازات‌های حقوقی مستقیم علی‌القاعده در کشورهای غیردموکراتیک باید شایع‌تر و سخت‌تر باشد.

در پایان باید در نظر گرفت که قواعد و نظام انتخاباتی که احزاب تحت شرایط و قالب آن عمل می‌کنند هم محدودیت آفرینند و هم خلاقیت‌زا؛ محدودیت بیان‌کننده تأثیر ساختار بر کارگزار است و خلاقیت تأثیر اراده کارگزار (احزاب) بر محدودیت‌های ساختاری است. به عبارتی حزب یا هر سازمان و بازیگری نمی‌تواند بدون توجه به الزامات محیط به تعیین سیاست، استراتژی و کنش سیاسی خود بپردازد. از سوی دیگر نادیده گرفتن عامل سازمان و فرض کردن آن به صورت تابعی صرفاً از محیط دور از واقع‌بینی است. حزب در جایگاه اجتماعی خود جزئی از محیط است و بر آن اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد.

جانشین قهرمانی‌های قهرمانان جنگی می‌شود. به عبارت دیگر، احزاب سیاسی، تضادهای تعارضات و شکاف‌های اجتماعی را به شکل مسالمت‌آمیز در خود حل کرده و به تملیف نزع‌های سیاسی (کار و سرمایه، مرکز و پیرامون، نژاد و...) می‌پردازند. یکی از حزب پژوهان به نام کنت ژاندا سیاست‌های حزبی در راستای تدوین قانون احزاب را به پنج مدل تقسیم می‌کند:

بعضی مدل‌ها اساساً تحزب را یا مدل خاصی از احزاب را ممنوع می‌کنند، برای مثال ساختار حقوقی و سیاسی ترکیه مانع ظهور آشکار احزاب دینی می‌شود یا ماده ۱۲ قانون اساسی ایتالیا به رسمیت شناختن حزب منحل فاشیست را ممنوع اعلام کرده است. به طور کلی یکی از وظایف دادگاه‌های قانون اساسی در اروپا، نظارت بر انحصاری نکردن نمایندگی مردم و معرفی جامعه مدنی از جانب احزاب سیاسی است. مدل ممنوعیت مطلق را ساختار حقوقی ایران نپذیرفته است زیرا همان‌طور که در بالا ذکر شد در قانون اساسی و هم در قوانین پایین دستی مجوز وجود احزاب صادر شده است.

مدل دوم قانون‌گذاری مدل جواز است. در این مدل تشکیل احزاب آزاد است ولی ارتباط وثیقی با دولت ندارد، به عبارتی در این مدل یک خط قرمز و یک مشوق وجود دارد، مشوق آن این است که اگر بتواند تنور انتخابات را گرم کند دولت آن‌ها را مورد پذیرش قرار می‌دهد و حذف نمی‌کند. خط قرمز نیز مداخلات محدودیت‌ساز به منظور عدم ورود احزاب به دولت است. علاوه بر این در مورد مدل تنظیمی جواز، قوانین مفصلی درباره‌ی باید و نبایدهای سازمان حزبی و تأمین مالی احزاب وجود ندارد. با توجه به قوانین انتخاباتی و حزبی در ایران به نظر می‌رسد دیدگاه حاکمیت در مورد تحزب به این دیدگاه نزدیک‌تر باشد برای مثال در مواد قانون احزاب ۱۳۹۵ هیچ امتیازی به احزاب و نامزدهای حزبی برای بهرمندی از امکانات عمومی کشور لحاظ نگردیده است.

سوم مدل ترغیب است، در این مدل نه تنها احزاب از لحاظ قانونی آزاد هستند بلکه حاکمیت به وسیله مشوق‌هایی جامعه را به سمت تحزب سوق می‌دهد از قبیل اینکه: در انتخابات کاندیداهای حزبی از امتیازات بیشتری در زمینه‌هایی مانند تبلیغات، تأیید صلاحیت‌ها و کمک‌های دولتی برخوردار می‌باشند. همچنین یاران‌های حزبی یکی از شیوه‌های مشهور تشویق و ترغیب است. در طرح نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی سال ۱۳۸۹ عناصر این مدل تنظیمی قابل مشاهده است.

چهارمین مدل قانون‌گذاری احزاب، مدل قانون‌گذاری حمایتی است که فراتر از تشویق صرف می‌باشد. برخی از



# کالبد‌هایی بدون ارگان‌های حیاتی

احزاب ناتوان و نهادهایی که مسئولیت نیروهایشان را گردن نمی‌گیرند!

شماره یازدهم | آبان ۱۴۰۲

تحلیل‌گر ارشد علوم اجتماعی در مرکز مطالعات پارلمان  
حدیثه ربیعی

۴ دقیقه





بنابراین احزاب خود را موظف می‌دانند که به بررسی دقیق شرایط اعضایی که قصد شرکت در انتخابات و تصدی جایگاه‌های سیاسی را دارند، اقدام نموده و در نهایت فردی با بیشترین میزان شایستگی و توانایی را انتخاب کنند. این احزاب، ساز و کارهایی را برای بررسی صلاحیت کاندیداهای خود ایجاد نموده‌اند که عموماً از آن تحت عنوان «کنترل حزبی» یاد می‌شود. اندیشمندان علوم سیاسی این کنترل حزبی را به عنوان فرایندی رسمی و همچنین غیررسمی تعریف می‌کنند که در آن رهبران و نخبگان احزاب به تعیین اینکه چه کسی می‌تواند و یا نمی‌تواند تحت حمایت حزب در انتخابات شرکت کند، می‌پردازند (Crowder-Meyer, ۲۰۲۰).

این فرایند به عنوان یکی از مراحل مهم تربیت نیروی سیاسی و کادرسازی، خود شامل سطوح و اقدامات مختلفی است و بسته به میزان نهادینگی احزاب و نظام‌های حزبی در جوامع، صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. با این حال برخی از اهم اقدامات در این حوزه شامل فرایندهای بررسی حزبی، توافق نامه‌ها و آیین نامه‌های قانونی، الزامات مخصوص در زمان عضویت، کمیته‌های اجرایی و انتخابات مقدماتی و درون حزبی می‌شود.

برای مثال در کشورهای انگلیس و آلمان، کاندیداهای ملزم به امضای توافق نامه‌های قانونی هستند که به احزاب این کشورها اجازه می‌دهد تا در صورت نقض استانداردهای مدنظر، تایید و حمایت خود از اعضا را پس بگیرند. در این راستا حزب بطور متمرکز و بر اساس شرایط، به بررسی رفتار، سوابق قضایی و تضاد منافع نامزدها پرداخته و در صورتی که در این بررسی، مشکلی در خصوص کاندیداهای شناسایی شود، تحقیق‌هایی به شکل گسترده‌تر و با کمک شواهد مختلف دنبال شده و از فرد خواسته می‌شود تا به ابهامات ایجاد شده، پاسخ دهد. در صورت رد صلاحیت کاندیدا توسط کمیته اجرایی ملی احزاب در این دو کشور، کاندیدای مذکور دسترسی به حمایت حزب خود را از دست داده و حزب، کاندیداتوری فرد را با بهره‌گیری از برند حزبی رامنوع می‌کند.

در کشور آمریکا نیز دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، نهادهای اصلی مدیریت کننده انتخابات و نامزدی کاندیدها برای شرکت در انتخابات هستند. احزاب در این کشور از طریق آیین نامه‌ها، الزامات مربوط به عضویت و انتخابات مقدماتی به بررسی صلاحیت کاندیدای معرفی شده خود می‌پردازند.

این احزاب که در سطوح ایالتی و ملی فعالیت دارند، می‌توانند در صورت تخطی اعضا از قوانین و یا عدم رعایت استانداردهای حزبی، به آن عضو اجازه شرکت در انتخابات را ندهند. هر چند عضوی که تاییدیه حزبی را دریافت نموده است همچنان می‌تواند به طور مستقل وارد میدان شده و در انتخابات شرکت نماید، اما شانس وی برای پیروزی به سبب عدم حمایت حزبی، پایین خواهد آمد.

جمعه نوزدهم آبان ماه نتایج اولیه بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات مجلس دوازدهم از سوی هیئت‌های اجرایی (به عنوان مرجع بررسی اولیه صلاحیت‌های کاندیدها) به آنان اعلام شد. طبق آمار رسمی وزارت کشور، ۲۴ هزار و ۹۸۲ نفر در انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی که در اسفندماه ۱۴۰۲ برگزار خواهد شد، نام نویسی کرده بودند که به گفته رئیس ستاد انتخابات کشور، از این تعداد حدود ۱۴ درصد عدم تایید و ۱۴ درصد نیز صلاحیت‌شان احراز نشد.

در این میان، آمار بالای افراد رد صلاحیت شده که تعدادی از ایشان را نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی نیز تشکیل می‌دادند، سبب درگرفتن بحث‌های متعددی در میان گروه‌های مختلف مردم و فعالین سیاسی کشور گشته است.

بحث‌هایی که حجم عظیم نقدها به این عملکرد اساسی یعنی تایید و رد صلاحیت نامزدها را به سوی وزارت کشور و دولت و در مقام بعدی شورای نگهبان به عنوان مرجع نهایی بررسی صلاحیت‌ها روانه داشته است. اما چرا این فرایند به عنوان کارکردی مهم در نظام‌های سیاسی، تقریباً هر چهار سال یکبار در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تنش آفرین بوده و چگونه می‌توان به کاهش این تنش‌ها پرداخت؟ در نوشتار حاضر به این موضوع پرداخته شده است.

طبق قانون انتخابات، مسئله بررسی صلاحیت کاندیداهای انتخاباتی در نظام جمهوری اسلامی ایران در وهله اول بر عهده هیئت‌های اجرایی به عنوان زیرمجموعه‌ای از نهاد دولت و در وهله بعدی بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. اما این بررسی که باید بر طبق مواد موجود در قانون انتخابات کشور صورت گیرد، تقریباً همیشه با چالش‌هایی همراه بوده و درستی فرایند رد و تایید صلاحیت کاندیدها را با ابهام رو بر و ساخته است. با این حال همانطور که گفته شد، بررسی صلاحیت کاندیدها کارکردی اساسی برای هر نظام سیاسی بوده و گامی مهم در جهت پیش‌رانی امر حکمرانی و سیاست‌گذاری به شمار می‌آید.

کارکردی که در سایر کشورهای دارای نظام‌های حزبی، بر عهده احزاب گذاشته شده و این احزاب نقشی بسیار مهم در فرایند بررسی صلاحیت کاندیداهای انتخاباتی ایفا می‌کنند. در واقع پیش از تصدی جایگاه سیاسی توسط نیروی حزبی، احزاب در چارچوب کارکرد تربیت نیرو، خود به بررسی شرایط و صلاحیت‌های اعضایشان می‌پردازند. زیرا که در صورت تصدی جایگاه‌های سیاسی توسط کاندیدها، این افراد در زیر پرچم حزب فعالیت نموده و عملکرد منفی و رسوایی آنها می‌تواند به اعتبار حزبی که او را بالا آورده است، صدمه بزند.

عنوان مراجع نظارتی بر انتخابات، کیفیت کاندیدها و سیاستمداران رانیز با کاهش روبرومی سازد و سبب می شود تا دستورکار سیاستگذاری در کشور با موانع متعددی مواجه گردد.

بنابراین بنظر می رسد کارکرد بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی به عنوان بخشی مهم از فرایند تربیت سیاسی و کادرسازی برای کشور باید توسط نهادهای تربیت کننده نیرو مورد توجه قرار گرفته و مکانیسمی مشخص برای سنجش و ارزیابی مطلوب کاندیدها و عرضه بهترین سیاستمداران به عرصه حکمرانی توسط این نهادها طراحی شود. کارکردی که در صورت عملی شدن می تواند تا حد بالایی از چالش های موجود در خصوص بررسی صلاحیت ها جلوگیری نموده، این فرایندها را تا حد ممکن مردمی تر ساخته و ورود سیاستمدارانی توانمند به عرصه حکمرانی را تسهیل کند بر این مبنای چند توصیه سیاستی قابل عرضه است:

- پذیرش ایفای نقش تربیت نیروی سیاسی و کادرسازی برای نظام جمهوری اسلامی توسط نهادهای فعال در این حوزه و لزوم تدوین فرایند جامع تربیت نیرو با عنایت به کارکردهای مورد انتظار در این حوزه

- شناسایی نقاط ضعف و قدرت در فرایند تربیت نیرو توسط نهادهای تربیت کننده نیروی سیاسی در کشور و تلاش برای بهبود و رفع این نقاط ضعف به ویژه در حوزه کادرسازی

- تقویت انواع آموزش ها و تربیت سیاسی شامل مهارت های سیاسی، آیدتولوژی یک و حزبی در نهادهای تربیت کننده نیروی سیاسی در کشور برای جلوگیری از رد صلاحیت کاندیدا به سبب ایرادات موجود در این بخش.

- تدوین چارچوبی جامع برای بررسی شرایط کاندیداها در نهادهای تربیت کننده نیروی سیاسی شامل کدهای رفتاری، تعارض منافع، فسادهای مالی و...

- ایجاد کمیته های مستقل متشکل از نمایندگان احزاب و جریان های مختلف در بررسی و ارزیابی کاندیداها برای جلوگیری از شائبه نگاه های سیاسی و کمک به پویایی فضای سیاستگذاری کشور

- ایجاد پلتفرم های عمومی ارزیابی و نظرسنجی پیش از نهایی شدن لیست کاندیداها توسط ایجاد درگاه های آنلاین برای دریافت نظرات و بازخوردهای عمومی در مورد کاندیداها. این درگاه ها می تواند شامل پرونده و مشخصات کامل کاندیداها و مجرای برای ارتباط مستقیم مردم با کاندیدای معرفی شده باشد و دید خوبی از نظرات عمومی نسبت به کاندید ابه دست دهد.

بعلاوه همانطور که گفته شد یکی دیگر از اهرم های اصلی احزاب برای بررسی و انتخاب نامزدهای محتمل خود، انتخابات مقدماتی است. برگزاری انتخابات مقدماتی در درون احزاب پیش از بازرسی های دولتی، به عنوان فیلتری ابتدایی عمل نموده و اشخاصی که در این انتخابات اولیه از حمایت و رای پایینی برخوردار می شوند، عموماً برای انتخابات اصلی کاندید نخواهند شد.

همانطور که قابل مشاهده است، احزاب سیاسی در کشورهای مختلف تحت عنوان فرایند کادرسازی، نقشی غیر قابل انکار در بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی ایفا می نمایند. نقشی که بسته به قدرت احزاب در نظام سیاسی و شیوه های مرسوم در هر حزب، اقدامات مختلف رسمی و غیررسمی، با درجات خفیف (تذکرات و تهدیدهای کلامی) تا قوی (رد صلاحیت و اخراج افراد از حزب) را شامل می شود.

هر چند این کنترل حزبی و بررسی صلاحیت توسط احزاب از فسادهای عالم سیاست به دور نبوده و بعضاً ممکن است گرفتار فرایندهای غیررسمی و پنهانی درون حزبی شده و به اشکال نامطلوب قدرت آلوده گردد، اما به سبب گره خوردن اعتبار احزاب با کاندیدایی که معرفی می کنند، دقت نظر خوبی در معرفی بهترین کاندیدای موجود برای تصدی جایگاه های سیاسی صورت می گیرد.

لذا کاندیدایی که تحت فرایند ملگور از دل حزب بیرون آمده، پس از گذران آموزش های سیاسی شامل دانش سیاسی، آیدتولوژی یک و مهارت های مختلف، از فیلتر حزبی خود عبور کرده و احتمالاً و قوف و توانایی خوبی در خصوص مهارت های سیاسی و پیشبرد سیاست هادارد. اما در غیبت نظام حزبی در ایران و طلوع و غروب بی حاصل این احزاب در بازه انتخابات، کارکرد بررسی صلاحیت ها به عنوان بخشی اساسی از تربیت نیرو و کادرسازی بر عهده هیئت های اجرایی و شورای نگهبان گذاشته شده است. وظیفه ای که به واسطه آمار بالای ثبت نام کاندیداها و فرایند بسیار دشوار و بعضاً غیررسمی بررسی صلاحیت ها، همواره به ورطه نقد کشیده شده و واکنش منفی جریان های سیاسی و مردم رابه همراه داشته است.


همانطور که شاهد آن هستیم، در سایه عدم آگاهی و عدم پذیرش نقش آفرینی این نهادها در تربیت و کادرسازی برای کشور، عملاً فرایند تربیت سیاسی از فرایند بررسی صلاحیت بیگانه شده و برای مثال کاندیدای تایید صلاحیت شده برای نمایندگی در مجلس، تازه پس از تایید و برنده شدن در انتخابات باید آموزش سیاسی ببیند تا چگونه نمایندگی کند! این مهم در کنار ایجاد مشکلات اساسی برای وزارت کشور و شورای نگهبان به



# ظرفیت تشکل‌های دانشجویی برای تربیت نیروی سیاسی

گفت‌وگو با دکتر عبدالله گنجی

مصاحبه‌کننده‌ها:  
حدیثه ربیعی، مریم سیدکریمی

۱۵ دقیقه 

خنده). دیگر اینکه خیلی زود ازدواج کردیم در دوم دبیرستان و بعد هم رفتیم دانشگاه. نه کار سیاسی به معنای سیاسی... چون من معلم سیاستم، سیاست یک کلمه خاص است، وقتی می‌گویید کار سیاسی یعنی کاری که برای مسئولیت، برای قدرت، برای حکومت باشد. نه...

### از آن زمان تا کنون در چه مناصب و نهادهایی فعالیت داشته‌اید؟

ببینید من از سال ۶۱ که عضو بسیج شدم و سنم کم بود، از ۱۵ سالگی رفتم جبهه، بعد در ۲۲ سالگی رفتم دانشگاه و دیگر وارد بسیج دانشجویی شدم تا ۹۲. از ۹۲ تا الان مدیر مسئول روزنامه بودم. روزنامه جوان و بعد هم همشهری. البته در همه‌ی این سالها بعد از دوران تحصیل کار معلمی هم می‌کردم.

### از چه سالی دقیقاً استاد دانشگاه شدید؟ از سال ۸۹.

شما در نشریه بیداری اسلامی هم فعالیت داشتید. بله، مدیر مسئولش بودم.

### دلیل خاصی وجود داشت که به سمت روزنامه‌نگاری رفتید؟

کلامن از قدیم قدرت نگارش من، انشایم خوب بود. ما کلاً خانوادگی انشاهایمان خوب است. قدرت آفرینش داریم. بعد ۱۷-۱۸ ساله بودم که در روزنامه‌های محلی در استانمان مطلب می‌نوشتیم... بعد در بسیج دانشجویی، این نشریه برای بسیج دانشجویی است. در آن هم قلم می‌زدم و بعد هم از سال ۸۷ یعنی ۱۵ سال پیش، سرمقاله روزنامه جوان را می‌نوشتیم. ولی آنجا مسئولیتی نداشتیم. آقای سید نظام موسوی که الان نماینده مجلس است، مدیر مسئول روزنامه جوان بود و من سرمقاله‌هایش را می‌نوشتیم. زمینه‌ای بود که من علاقه مند بودم به مسائل سیاسی و نوشتن و این‌ها... خانوادگی اینگونه بودیم.

### آیا فرایند خاصی طی شد که از نشریه بیداری اسلامی به روزنامه جوان بروید و برای این روزنامه بنویسید؟ آیا توسط کسی به روزنامه جوان معرفی شدید؟

من قائم مقام سازمان بسیج دانشجویی بودم در شهر یور سال ۹۲ که هیئت مدیره روزنامه جوان تصمیم گرفتند از من دعوت کنند که بروم روزنامه جوان و من رفتم. اینجوری شد...

### روزنامه فرایند خاصی برای انتخاب اعضایش داشت؟

روزنامه که بود وقتی من رفتم، یعنی خبرنگارها بودند و سردبیر بود. فقط مدیر مسئول عوض شد. من روزنامه را ایجادش نکردم. من ادامه دادم، نه! مثل باقی روزنامه‌ها

مرکز مطالعات پارلمان با هدف بررسی نقادانه عملکرد احزاب و نهادهای شبه حزب در ایران پس از انقلاب؛ به ویژه در زمینه تربیت نیرو و کادرسازی، طی شش ماه گذشته به گفتگو و مصاحبه با طیف گسترده‌ای از صاحب نظران و فعالان سیاسی از گرایش‌های مختلف پرداخته است که به مرور بخش‌هایی از این گفتگوها در ماهنامه منتشر می‌شود.

اولین گفت و گوی منتشر شده ما؛ مصاحبه با دکتر عبدالله گنجی، مشاور کنونی شهردار تهران و مدیر مسئول اسبق روزنامه همشهری است که به دلیل کنشگری در توییترو در قامت روزنامه نگار و معلم سیاست در دانشگاه، تبدیل به یک چهره مشهور رسانه‌ای شده است.

در این گفتگو به طور خاص به بررسی ریشه‌های رشد سیاسی برخی مدیران فعلی و نقش موثر تشکلهای دانشجویی در کادرسازی و البته در غیاب وجود احزاب کارآمد پرداخته شده است.

این مصاحبه در تیرماه سال جاری انجام شده و متن منتشره موردتأیید مصاحبه‌شونده محترم قرار گرفته است.

### ابتدا لطفاً یک معرفی از خودتان، شامل سوابق تحصیلی، شغلی و تعلقات سیاسی و حزبی داشته باشید.

مصاحبه‌شونده: من تعلق سیاسی و حزبی ندارم... سال‌ها مدیر مسئول روزنامه بودم. حدود بیست سال هم در شورای مرکزی بسیج دانشجویی بودم. از سال ۷۲ تا ۹۲ در شورای بسیج دانشجویی بودم. در دانشگاه علامه هم معلم هستم. بنابراین... نه... تعلق سیاسی و حزبی ندارم.

### آیا فرایند خاصی طی شد تا عضو بسیج شوید؟

در سنین شما (۲۰-۳۰ ساله) ممکن است فردی دانشجوی شود و بعد برود در یک تشکل. ما چون آن زمان از جنگ برگشته بودیم، اینگونه نبود که در دانشگاه بسیجی شویم. رزمنده بودیم. از جنگ برگشته بودیم. سی سال پیش من دوره کارشناسی را در دانشگاه اصفهان شروع کردم... در واقع رزمندگان دانشگاه بودیم. اولین سری راهیان نور را راه انداختیم و رفتیم و بسیج را راه انداختیم در دانشگاه. ولی حالا جوانان امروزی بعد از دیپلم وارد دانشگاه می‌شوند و اگر تمایل داشته باشند می‌روند در یک تشکل.

### قبل از ورود به بسیج، آیا فعالیت سیاسی و یا منصبی داشتید؟

نه ببینید من از ۱۵ سالگی رفتم جبهه. سوم راهنمایی بودم. ریاضی را هم تجدید شدم و در جبهه امتحان دادم (با

من رفتم آنجا و فقط در محتوا و صفحات و این ها تغییری ایجاد کردم.

**خبرنگاران و مدیران بخش ها که می آیند به روزنامه معمولاً چه سوابقی دارند؟ صرفاً افرادی هستند که آن رشته را خوانده اند که وارد می شوند یا...؟**

رسانه منظورتان است؟

- بله

ببینید الان بهتر شده است روز به روز ولی فی المجموع رسانه های ما، الزاماً به معنای این نیست که خبرنگاران آنجا رشته خبرنگاری خوانده باشند. همه رشته ها هستند آنجا. مثلاً فنی، کشاورزی... همه چیز خوانده اند خبرنگاری مثل شاعری است، مثل مدیریت است. یک بخشی اش ذاتی است. یک وقت می بینی مثلاً طرف پنجم ابتدایی است، یک اداره را اداره می کند و یکی که دکتر دارد نمی تواند. بنابراین ذاتی است. جوهری است. در روزنامه نگاری هم همین جور است. آدمی بوده که دکتر داشته و نمی توانست یک لید بنویسد ولی فردی را هم داشتیم که ظرف دو سال دبیر سرویس می شد. بنابراین ورودی های روزنامه کسانی بودند که باید سابقه می داشتند و یا دانشجوی بودند و برای طرح گذراندن به روزنامه می آمدند و روزنامه هم می دید که این آدم مثلاً قابل سرمایه گذاری است. لذا می گفتند که فارغ التحصیل بشو و بیا همینجا مثلاً در هم شهری هم که بودیم همین کار را می کردیم. من خودم سر کلاس دانشجوها را می گفتم که بروید هم شهری، کار عملی بکنید.

**این گونه نبود که یک سری دانشجوها را به سبب ویژگی های خاصی، به آن ها سفارش بکنید که بروید و روزنامه نگار شوید؟**

چرا. دانشجو هایی که روزنامه نگاری می خواندند هم الزاماً نه. ببینید هر که روزنامه نگاری می خواند الزاماً روزنامه نگار نیست. ببینید او که روزنامه نگاری می خواند اصول و فن و تکنیک را یاد می گیرد ولی کسی که جوهره سیاسی نداشته باشد، فهم محیطی نداشته باشد، اشراف خبری نداشته باشد. نمی تواند خبرنگار باشد. یعنی باید اطلاعات و اشراف هم داشته باشد. محتوای خواهد. شما مثلاً فرض کنید شما می خواهید در یک روزنامه خبرنگار بین الملل شوی، شما ممکن است روزنامه نگاری خوانده باشی ولی تکنیک بلدی. میدانی لید چیست، تیتراچ چیست و... ولی فرض کن هیچ چیز از نظریات بین الملل ندانی. حالا با آن تکنیک مثلاً در خصوص روابط ایران و عربستان، یک مدل را می آوری و تحلیل می کنی.

ببینید خبرنگار نمی تواند خنثی باشد. یعنی اصلاً غیر ممکن است که خبرنگار یک آدم خنثی باشد که فرض کنید

مثلاً [برای آقای تاج زاده بخواند کار کند و پول بگیرد] برای آقای زاکانی هم بخواند کار کند و پول بگیرد. اصلاً چنین شخصی نمی تواند خبرنگار باشد. در این کار می خواهی نقد کنی. یک مبنایی داری که بر آن مبنار د و تایید می کنی. بنابراین خبرنگاری شغل نیست. شغل آن است که مثلاً شما با اصلاح طلب ها بروی، همان حقوق را به تو بدهند با اصول گرا هم [کار کنی]. اصلاً چنین چیزی امکان ندارد که بتواند خبرنگار باشد. یا نظریه های اقتصادی دولت آقای رئیسی را قبول داری یا نداری. نمی توانی هم قبول داشته باشی و هم نداشته باشی.

**این جهت یا سواد محتوایی که می فرمایید به صورت فردی برای خبرنگاران روزنامه جوان بدست می آید یا مسیرهای خاصی دارد؟ مثلاً بچه ها در بسیج دانشجویی آن را به دست می آورند یا کلاس های خاصی هست؟**

ببینید [در روزنامه ها مثلاً شما علاقه مندی و می آیی به یک روزنامه مراجعه می کنی یا من شمارا می شناسم و معرفی می کنم، عضو یابی می کنم. بعد خوب یک آموزش تکنیک است و در عین حال دوره های ضمن خدمت هست. فرض بفرمایید دوره های جریان شناسی، مثلاً جریان فمینیستی در ایران. خبرنگار هم شرکت می کند و یک اشراف محتوایی پیدا می کند. یا مثلاً فرض بفرمایید من در روزنامه جوان به سرویس سیاسی می گفتم شما نمی توانید به اندیشه سیاسی امام آشنایی نداشته باشید و در روزنامه کار کنید. یک شاغول می خواهید. این روزنامه ارزشی است و شما شاغولی می خواهید با آن رد و تایید کنید و بنابراین باید بروید سراغ محتوا و یاد بگیرید. من اگر الان بخوام یک سر مقاله بنویسم در دفاع از جمهوری اسلامی، حتماً باید امام را بشناسم.

**این به صورت فردی به دست می آید؟**

در ایران، کلاً در ایران آموختن و رشد کردن، دانش، با اینکه ما دانشگاه داریم، استاد داریم، کتاب و ضوابط... اما اگر دانشجو نخواهد هیچ چیز نمی شود. مدرک هم می گیرد. یعنی در دانشگاه ها می بینی که ۱۰ تایش گل می کند و بقیه می روند دنبال کار خودشان. در حوزه هم همین طور. هزار نفر آخوند می شوند، ولی یک نفر می شود [آیت الله] بهجت... بنابراین بستگی به زحمت خود فرد دارد که بخواند. همه نمی خواهند.

یک دانشجو داشتم که دبیر سرویس است در روزنامه همشهری. در سن ۴۶ سالگی برای اولین ازدواج کرده این دختر. الان ۴۹ سالش است، یک فوق لیسانس دارد، آمده دانشگاه که یک چیزی یاد بگیرد، نیازی به مدرک ندارد. در دانشگاه شریف نگاه کنید، طیف مذهبی شان عموماً. مهندسی شان را در شریف می گیرند و می روند علوم

یعنی اراده معطوف به حفظ. ما خودمان می‌گوییم غیرت مثلا. این‌ها ۲۵ سال، ۳۰ سال انقلابشان را حفظ می‌کنند. نسل دوم می‌رود به سمت فلسفه و هنر و آرایش و زیبایی و ۷۰ سال تمام می‌شود. مبنایش هم قرآنی است.

بعد می‌گوید این سرنوشت محتوم حکومت‌ها است. حتمی است. سنت‌های الهی حتمی است.

شما در مبحث کادر سازی برای جمهوری اسلامی به دنبال این هستید که بگویید، چطور می‌توانیم این نظریه را باطل کنیم. غربی‌ها، یعنی سرمایه‌داری، امپریالیسم و... نقطه مقابل سوسیالیسم و کمونیسم هستند. مارکس که خودش آلمانی بود نظریه کمونیسم را داد، آن نظریه آمد در شوروی و لنین با آن انقلاب کرد. حالا مارکس چه می‌گوید؟ می‌گوید انسان یک کمون اولیه دارد، بعد غارتشینی، بعد برده‌داری....

به این می‌گوید جبر تاریخی. بعد می‌گوید بعد از برده‌داری می‌رسد به فئودالیسم، زمین داران بزرگ و بعد از آن می‌رسد به سرمایه‌داری و بعد می‌رسد به صنعتی شدن، بعد می‌گوید وقتی می‌رسد به صنعت، کارخانه یک رئیسی دارد، یک کارفرمایی دارد که دارد کارگران را استثمار می‌کند. بعد کارگر و کارفرما سر ابزار تولید دعوا می‌شود، به اصطلاح می‌گویند دیالکتیک. دیالکتیک به وجود می‌آید، تز و آنتی تز می‌شود سنتز. کارفرما و کارگر می‌خورند به هم و چیزی به نام انقلاب ایجاد می‌شود. انقلاب کارگری به وجود می‌آید و این انقلاب کارگری ابزارهای تولید را برای کارگران می‌کند. غربی‌ها که دیدند این اتفاق در شوروی در واقعیت و در یک کشور نیمه صنعتی رخ داد، پس در آلمان و انگلیس که خیلی صنعتی تر هستند، حتما انقلاب کارگری می‌شود. ببینید غربی‌ها چگونه این روند را باطل می‌کنند؟ در غرب چیزی به نام انقلاب دیگر نداریم. گفتند که آقای کارفرما یا حداقل ۴۹ درصد اسهم بده به کارگران و خفه شان کن، شریکشان کن. سهام باعث شد که ترمز انقلاب‌های کارگری کشیده شود، شوروی پایان یافت، چینی‌ها هم اقتصاد کمونیسم را ول کردند و رفتند سراغ اقتصاد آزاد. الان عضو WTO است.

خب حالا ما چطور می‌توانیم نظریه ابن خلدون را باطل کنیم؟ می‌توانیم؟ این همه است. چون ما مسلمانیم و آن هم مبنایش اسلام است. راهش فقط همین است. تربیت نیروی هم‌طراز برای انقلاب اسلامی در هر عصری. یعنی الانی که مثلا ۲۵ سال است، شما از نظر تفکر و اصول و مبانی و نه روش و تاکتیک که زمان در آن موثر است، شما همان آدمی باشی که سال ۵۷ انقلاب کرده‌است.

این چطور حاصل میشه؟ یا کادر سازی، یعنی جمهوری اسلامی کادرش لاغر نشود. اگر این کادر لاغر شد، کسانی

انسانی، مثلاً می‌روند دانشگاه تهران و دانشگاه علامه برای علوم انسانی، مثل همین آقای بذریاش. در مهندسی، دکتر هم که بگیری بالیسانس یکی است. و هیچ مدرکی به آدم اضافه نمی‌شود... دانشگاه چیزی اضافه نمی‌کند به فرد. در روزنامه نگاری هم همینطور است. یک وقت می‌بینی که در روزنامه هنگامی که درونش باشی، به عنوان مدیر خبرگزاری، احساس می‌کنی که دوسه تا ستاره داری آنجا. من در روزنامه جوان که بودم، ۷۰ تا روزنامه نگار داشتیم. سر دبیر من که خودش روزنامه نگاری خوانده بود و ۲۰ سال بود سردبیر بود؛ سردبیر روزنامه ایران، سردبیر روزنامه خبری، دبیر سرویس اجتماعی کیهان... به من می‌گفت آقای دکتر، من از این ۷۰ نفر ۱۵ تایشان را انتخاب می‌کنم، بقیه شان را بفرست بروند.

### اگر بخواهید یک ایده / شعار محوری برای روزنامه جوان مطرح کنید، آن ایده / شعار چه خواهد بود؟

جوان یک روزنامه‌ای است که چون جناحی نیست، من اسمش را گذاشته‌ام روزنامه طراز انقلاب. یعنی ارزش‌های انقلاب برایش موضوعیت داشت. من که مدیر ستول بودم از همین آقای زاکانی که اصولگراست آنجای آمد تا آقای عارف که رئیس جبهه اصلاحات بود. همه عکس و مدارکش هم هست، بنابراین درگیر سیاست به معنی قدرت و حمایت از جریان در انتخابات و اینها نشده

### یعنی فرا جناحی بودن برایش مهم بوده؟

بله بله...

### چه شد که از روزنامه جوان به روزنامه همشهری آمدید؟

حقیقتش این بود که زمانی که در بسیج دانشجویی بودم، آقای زاکانی رئیس سازمان بسیج دانشجویی کشور بودند. همان سال‌ها، آقای بذریاش رئیس بسیج دانشگاه شریف بود. بعد ما از دوران دانشجویی با هم رفیق هستیم. آقای زاکانی که شهردار شد به من زنگ زد. گفت بیاب همشهری به من کمک کن. اینگونه شد.

### چه نیروهای دیگری از بسیج دانشجویی در دوره‌هایی که شما بودید، تربیت شدند و وارد سیستم شدند؟

اصل حرف من اینجاست. ببینید این مبحثی که می‌خواهم بگویم به جهت راهبردی خیلی بهتر است. ببینید ابن خلدون، جامعه‌شناس مسلمانی است که برای ۸۰۰ سال پیش است. آن وقت اصلا غرب جدید نبوده. آن غربی که امروز ما آزار می‌دهد، نبوده است. ابن خلدون معتقد است که کسانی که انقلاب کرده و نظام سیاسی را تغییر می‌دهند یک عصبیتی دارند، این عصبیت در نظریات او

اندیشمندان شان این عرضه را داشته اند که بگویند، همین است. این نوع نظام سیاسی پایان تاریخ است. پس بنابراین ما آنجا پوزیسیون نداریم. لذا ما کادری که باید تربیت کنیم، کادر انقلاب اسلامی است، نه کادر قدرت. ما آدمی که باید برود حزب و بعد برود در حکومت، چون باید به این انقلاب و قانون اساسی و این چارچوب اعتقاد داشته باشد، صرفاً این نیست که باید کار بلد باشد و عضو آن حزب باشد. ممکن است یک عضو گروهک پهلوی هم کار بلد باشد، ماکه اینجابه او مسئولیت نمی دهیم. چون باید این چارچوب را قبول داشته باشد.

در جمهوری اسلامی، در بوم ایران، الان هیچ جایی بهتر از تشکل های دانشجویی و مساجد برای تربیت نیرو نداریم. یعنی احزاب که به دنبال مسئله خودشان هستند. و این واقعا هست ها، حتی احزابی که مذهبی هستند... مثلاً الان انتخابات مجلس است. می گویند خانم فلانی خوب آدم خوبی است، در انتخابات مجلس می گویند، آدم جلیلی است؟ آدم قالیباف است؟ آدم رئیسی است؟ آدم زاکانی است؟ حتی اسم حزب را هم نمی آوردند. می گویند آقامهم نیست که. این آدم انقلاب است، کار هم بلد است. می گویند که نه بالاخره این ها قدر و سهم دارند. باید بالاخره معلوم شود که در کدام یکی از این گعده ها است.

خب اگر در گعده آقای X باشی ولی با گعده آقای Y هم سلام و علیکی داشته باشی، می گویند باید چیچی کنی تا ما تورا در گعده نگهت داریم و از تو دفاع کنیم. این حالا تازه کار مذهبی های ما است. اصلاح طلب ها بدتر هستند! بنابراین یک جایی باید این تربیت را انجام بدهد که برای خودش منفعتی نداشته باشد. فکر کنند که ما برای ایران، برای جمهوری اسلامی باید آدمی را تربیت کنیم که برود کار کند. شنایادش بدیم برود شنا کند. نه اینکه برای ما شنا کند. در استخر!

اینجاست که تشکل های دانشجویی بهترین جا است. تشکل های دانشجویی مسلمان منظورم است. این [مورد] و شبکه مساجد. شبکه مساجد در ایران یک چیز خاص است. می دانید که تنها جایی که ساواک نتوانست نفوذ کند و انقلاب صورت گرفت، این مساجد بود. یعنی در دانشگاه ها، ادارات و... نفوذ کرد و گرفت ولی در مساجد نتوانست نفوذ کند و مساجد شاه راز زمین زدند. بنابراین فرض کنید بسیج دانشجویی، این بسیج دانشجویی آدم هیچ حزبی نیست. نه آدم قالیباف است، نه آدم خاتمی است، بسیج هم نگاهش به انقلاب است و مستقیم از رهبری چارچوبش را می گیرد. از گنجی نمی گیرد. طرازش را آنجا قرار داده است. این بسیجی اولاد چالش مدیریتی کف دانشگاه خودش رشد می کند. فرقی نمی کند، انجمن

که مثل خودش فکر نمی کنند و آمده اند مدیر شده اند، مسیر هم طبیعتاً مسیری گیری خواهد شد. حالا برای این کادر سازی کجا مناسب تر است؟ شما گفتید در غرب، احزاب هستند. حرف درستی است. در غرب فلسفه حزب، این است که شما یک تابلویی بلند می کنید به عنوان شناسنامه. یعنی با یک شناسنامه مشخص می گویی: مردم، من این حزب هستم. ما ۱۰۰ نفر هستیم که برای اداره کشور در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، بین الملل و... حرف مان این است. اگر به ما رای بدهید، می آییم و این نظرات را اعمال می کنیم. پس غرب این آدمی که تربیت می کند برای چیه؟ برای اینکه بیاید در قدرت و مدیریت کند. حزب آنجا کارش این است.

در ایران می گویند که چرا حزب شکل نمی گیرد؟ چرا احزاب ضعیف است؟ سریع می آییم یک چیزی می گوئیم که این ها موسمی هستند، شب انتخاباتی هستند، تامین مالی شان شفاف نیست، پوست اندازی نمی کنند. طرف ۴۰ سال است دپیرکل موقوفه است... این ها هست اما حقیقت داستان این است که در کشور ما، مثلاً من اگر یک حزبی درست کنم، می گویند، گنجی حزب درست کرده برای قدرت؟ قدرت خواهی در کشور ما یک چیز منفور است، مذموم است. بدشان می آید از طرف که افتاده دنبال قدرت، فرهنگ ما این است. فرهنگ تشیع این است. بنابراین تا بفهمند که طرف افتاده دنبال قدرت، مثلاً آقای کواکبیان افتاده دنبال قدرت، اصلاً کلی شخصیتش می ریزد. بنابراین این یکی از عوامل مهمی است که [حزب] شکل نمی گیرد. [عامل] دیگر اینکه حزب در اینجانی می تواند غریبی باشد.

مقام معظم رهبری حرفش این است. شهید بهشتی هم همین است، می گوید حزب باید مثل یک لوله کشی، مثل یک شبکه در کشور باید آدم تربیت کند.

اما احزاب برای نظام آدم تربیت نمی کنند. برای خودشان تربیت می کنند. یارگیری می کنند. مثلاً این گنجی برند اقتصادی اش خوب است بیاوریم در تیم خودمان، فرداری آوردیم بگوئیم این وزیر اقتصاد ما است تا مردم به ما رای بدهند. ما یک تفاوتی داریم با غرب. مادر غرب چیزی به نام اپوزیسیون نداریم. چیزی به نام انقلاب نداریم.

لیبرال دموکراسی پایان غرب است. مردم چیزی فراتر سراغ ندارند که بروند انقلاب کنند برای آن. اندیشمندان شان این عرضه را داشته اند که بگویند، همین است. این نوع نظام سیاسی پایان تاریخ است. پس بنابراین ما آنجا اپوزیسیون نداریم. چیزی به نام انقلاب نداریم. لیبرال دموکراسی پایان غرب است. مردم چیزی فراتر سراغ ندارند که بروند انقلاب کنند برای آن.

کثافت کاری تن می‌دهم. بالاخره دشمنی هم مرزی دارد. اخلاقی دارد. شما باید یک حدی و حدودی و مروت و جوان مردی را داشته باشیم. این اخلاق، ما این اخلاق را گم کرده ایم. من در دانشگاه شریف آبان ماه یک مناظره ای داشتم، همانجا هم به آقای زیدآبادی گفتم، امام در سال ۵۷ که به مدرسه رفاه آمد، شعاع می‌دادند، خمینی آزاد است، شاه زنازاده است. امام گفت یعنی چی شاه زنازاده است؟ این توهین و تهمت است. رضاشاه از دواج شرعی کرده بوده. این را برای دشمنش می‌گوید. به این می‌گویند اخلاق. انصاف. مقام معظم رهبری می‌گویند، اخلاق و انصاف را در حق دشمنان هم رعایت کنید. هر چیزی را نمی‌توانی برایش درست کنی. نقدهم که می‌کنی با انصاف.

ببینید این ۴ عنصر کادر هم طراز را بسازد و نظریه این خلدون را باطل کند. منتها این که سوال کردید. خوب بله من خودم الان حداقل ۳۰ نفر در مجلس می‌شناسم که این‌ها شورای مرکزی تشکل‌های اجرایی بوده‌اند. همین الان معاون اجرایی رئیس جمهور، دبیر جامعه اسلامی است. در مجلس سید نظام موسوی، سیاسی بسیج دانشجویی تهران بود. دهنوی مسئول بسیج دانشگاه شریف بود. مالک شریعتی، مسئول بسیج دانشکده فنی دانشگاه تهران، متفکر آزاد، مسئول بسیج دانشگاه تبریز است، آقای ابراهیم رضایی، مسئول بسیج دانشگاه بوشهر است. روح الله نجابت دانشگاه شیراز است. آقای پیرهادی... الی ماشاء الله ما از اینها داریم.

در دولت هم همین است. زیاد داریم. این‌ها آمده‌اند در کار مدیریت وارد شده‌اند. منتها یک چیزی که الان آفت است، این بود که قبلا اینگونه نبود، یک تشکل بود و بعد هم که فرد بصورت اتوماتیک آدم با صلاحیتی بود. یک جوهره داشت و مدیریتی داشتی و خودت را هم نشان داده بودی، می‌آمدند و تو را می‌بردند. الان من شنیده‌ام که طرف همان روزی که به تشکل می‌آید، دارد به مجلس فکر می‌کند. به وزارت خانه فکر می‌کند. خود فرد! این خیلی وحشتناک است. الان نیت خوانی هم که نمی‌توانی بکنی و بگویی آقایا خانم تو برای این موضوع آمده‌ای بسیج وانجمن. این‌ها کار سختی است اثباتش بر اساس همان اخلاق، ولی ظاهرا خیلی نیت‌ها اینجوری است.

یعنی همین الان که آمده می‌گویم من ۴ سال اینجاییم. یا ۸ سال برای ارشد مان. باید خودمان را بشناسانیم. چهارتا تربیون داری کنیم. چهارتا برنامه اجرا کنیم. چهارتا مصاحبه و مناظره بکنیم. تکنیک‌هایش هم بلد باشد، فردا ما را می‌برند مجلس و... لذا این که کسی بیافتد دنبال مسئولیت خیلی خطرناک است. خودش بیافتد ها! یک وقت به شما می‌گویند خانم شما تشریف

مستقل باشد یا هر چه باشد. آن جا ۳-۴ سال کار مدیریتی و اجرایی و برنامه و تعامل با دانشجو و دعوت ورد و تایید و کلا جلسات دانشگاه را شرکت می‌کند، خودش همیشه یک مدیر. در شرایط سخت! آنجا وقتی که فرد کار می‌کند، می‌بینی اتوماتیک می‌شود یک مدیر. خوب حالا اگر بیاید در حوزه تخصصی [می‌تواند کارآمد باشد]. پس اینگونه است که باید کادر طراز انقلاب اسلامی، حتی نمی‌گوییم جمهوری اسلامی! چون این‌ها دو تا است [رشد یافته است]. اینجا کادری که تربیت می‌شود، یک بحث مدیریتی است که کف خیابان اتفاق می‌افتد و یکی هم بحث محتوا است. حالا شما از من می‌پرسید، این دانشجویی که در سن هویت یابی است و مدیر آینده کشور است، در حوزه آموزش چه آموزشی باید ببیند که در آینده جواب دهد؟ من این را از یک راه رفته می‌گویم. چون ما این کار را کرده ایم.

ببینید ۴ محور [وجود دارد]. اگر این چهار محور را جوان هر کدامش را نداشته باشد، ناقص است.

۱- اولین چیز معرفت است. اینکه جهان بینی اش چیست، هستی را چطور می‌شناسد. نگاهش به انسان، آزادی، به رابطه انسان با خدا [چیست]. خوب مثلاً رئیس جمهور آمریکا بر انسان حکومت می‌کند، امام خمینی هم بر انسان حکومت می‌کرده، اما دو تا انسان، آزادی و فلسفه حکومت مدنظر دارند.

### تا از این قسمت رد نشده ایم، آیا این معرفت، مقدم بر عضویت است؟

نه این را باید برود در آنجا یاد بگیرد. مقدم است بر مدیر جمهوری اسلامی شدن. این زیرساخت است که شالوده فرد را تشکیل می‌دهد.

۲- بحث دوم بصیرت است. بصیرت به معنی اشراف بر محیط و روز. قدرت تحلیل، قدرت فهم مسائل، دانش سیاسی شناخت جامعه و نیروهای سیاسی، روابط، فهم منافع ملی، روابط بین الملل. به قول رهبری دانشجوی سیاسی. یعنی بفهمی که در کشور چه خبر است، در دنیا چه خبر است. حالا اگر کسی اینجا آدم قوی باشد، مثل خیلی از روزنامه نگاران ما ولی آن معرفت را نداشته باشد می‌شود اکبر گنجی. اکبر گنجی الان آمریکا است. ایشون اینجا در سپاه مربی عقیدتی بود. ولی الان منکر مهدویت و عصمت است. چرا به اینجا رسیده؟ چون یک آدم سیاسی بوده که معرفت را نداشته است.

۴- یک چیزی که مهم است در جمهوری اسلامی و اسلام و فلسفه قیام امام است، اخلاق است. یعنی ما اگر اخلاق بلد نباشیم، می‌شویم ماکیاولیسم. هدف وسیله را توجیه می‌کند. من برای اینکه آبروی شما را ببرم، به هر



بگویم که از آن تشکل، یعنی از آن ماهیت فکری، فقط شریف مانده بود و دانشگاه تهران. این ها هم عاقل بودند. حتی تهران می آمد ماه رمضان پیش آقا سخنرانی می کرد. بقیه شان اما ضد انقلاب شدند. عبور کردند از نظام و خاتمی و....

داستان شانزده آذر ۸۳ را که می دانید. ببینید جریان دانشجویی تند با خاتمی بود که کم کم از نظام عبور کردند. در دانشگاه امیرکبیر یک نشست داشتند. بعد آن روزی که رهبر به کربوبی سرفقانون مطبوعات! کربوبی رئیس مجلس بود. یادتان است؟ قانون مطبوعات از دستور کار خارج شد. علی افشاری می گوید که ماهمان روز، گفتیم با این نامه و این ها این دو تا جناح، شکاف بینشان ایجاد شد. ما همین الان بهتر است که عبور از خاتمی را کلید بزنیم.

دانشگاه امیرکبیر را بستند، نهضت آزادی در شان نفوذ کرده بود. بعد این ها دیگر از خاتمی عبور کردند. یعنی از نظام هم عبور کردند. آن شانزده آذری که آخرین شانزده آذر آقای خاتمی بود، می خواست بیاید دانشکده فنی دانشگاه تهران، برادرش علی مسئول دفترش بود. اوزنگ زد بسیج دانشجویی که فهمیده بود که این ها که هفت سال با خاتمی بوده اند می خواهند بیایند و به خاتمی اعتراض کنند. بعد می گفت شما مگر نمی گوید که مدافع نظام هستید. خاتمی هم رئیس جمهور نظام است، فردا آبرویش را بخردید. اون شب شب سختی بود در دانشگاه تهران که بچه های بسیجی جلسه گرفتند که ما با این آقای خاتمی که قبولش نداشتند، چه کار کنیم. روز بعد بسیجی ها رفتند جلوی سالن را پر کردند. که بسیجی ها برای خاتمی کف می زدند.

پس ببینید ما غیر از آن مقطع دیگر ساختار شکن نداریم. ممکن است منتقد باشد، ولی کسی که دنبال جایگزین جمهوری اسلامی باشد و برای این مبارزه کند، نداریم.

**آقای دکتر، یک کارکرد دیگری که احزاب دارند، کارکرد ایجاد مصالحه و ائتلاف بین نیروهای مختلف است. به نوعی می گویند دلالتی کردن بین نیروهای مختلف. آیا چنین کارکردی را بسیج می تواند ایفا کند؟**

نه کلا حوزه مسلمانی، حوزه دلالتی کردن نیست. برادر آقای ابوترابی، برادر آقای ابوترابی الان، چند دوره هم در مجلس بود. ایشان در لیست جناح راست بود، کارگزاران سازندگی او را گذاشتند در لیست شان.. ایشان یک بیانیه صادر کرد که من صلاح نمیدانم در این تشکل عضو باشم. اسم من را از لیست در بیاورید. خب ایشان را خیلی تمجید کردند که برای رسیدن به قدرت به هر کسی تن نمیدهد و ائتلاف کند. اما آن چیزی که شما می فرمایید، به یک

بیاورید برای مسئولیتی، اما یک وقت خود فردا صرار دارد. این حتما یک هدفی را می خواهد دنبال کند. هدف خودش را. کار از توی این وضعیت بیرون نمی آید.

این فردی می خواهد دیده شود، یا پول پرست است، یا قدرت پرست است... باید از فردی که اینکاره است خواهش کنی بیاید. این کار را برای خدای کند. ترجمه اش در دین می شود موهبت دینی. مثل امام. امام در سال آخر عمرش می گوید، ما به این در دانشگاه می گوئیم تحول در معنای قدرت، امام می گوید بعد از من اگر کسی چیزی از بیت المال نزد پسر امجد دید، بردارد و ضمیمه بیت المال کند، اگر مقاومت کرد، دادستان و رود کند. حالا شما برگرد به نظام پیشین! لذا می خواهم عرض کنم که در جمهوری اسلامی قدرت نباید برای مدیر اصالت داشته باشد. برای خدای خواهد بود. این مثل جوک است.

**آقای دکتر، در مورد اینکه فرمودید نیروهای سیاسی باید در تشکل ها رشد پیدا کنند. آیا این تشکل ها کارکرد نمایندگی مردم را نیز ایفا می کنند؟**

ببینید چون جامعه ما جامعه مردم سالار است، این سوالش جوابش هم بله است، هم از یک جهتی منتفی است. اول این ها که در دانشگاه هستند، تشکل هم که نباشند، جمهوری اسلامی هم نباشد، هیچ آموزشی هم که نباشد، بالاخره این ها جوانان کشورند که مدیران آینده اند. هر نظامی می خواهند باشد. لاجرم این ها هستند. نکته دوم این است که در این کشور، هر کس که در هر [جایگاهی] هست، مستقیم از مردم آمده بیرون. مثلاً گفتم مسئول بسیج دانشگاه تبریز، مردم تبریز به او رای داده اند که آمده اند. لذا این ها لاجرم باید بیایند، آن تر بیت شان مهم است سوم اینکه اینها که در دانشگاه هستند، اینها نحله های مختلفی هستند. سلیقه های مختلف اند. طبیعی است که این تفاوت هادر فضای نخبگی سیاسی و بدنه اجتماع هم وجود دارد.

**از انجمن های اسلامی هم کسی وارد دستگاه سیاسی می شود؟**

بله! آقای خضریان که الان در مجلس است. آقای پرویز امینی که الان در بیت کار می کند. آقای علمشاهی، انجمن اسلامی دانشجویان. ببینید ما فقط یک مقطعی در دوره آقای خاتمی بود که دفتر تحکیم و وحدت از اصلاح طلبان که هیچی از جبهه دوم خرد اداری گرفتند در شورای مرکزی شان، خارج شدند سال ۸۱. بعد هم همه شان را منحل کردند و شورای مرکزی شان هم رفت آمریکا. علی افشاری، امیر اداری، منوچهر محمدی و... همه رفتند آمریکا. من مشاور فرهنگی معاون وزیر علوم بودم زمان احمدی نژاد، مشاور آقای خواجه سروی. چهار سال. جالبه به شما

### آقای دکتر اگر بخواهید یک ایده محوری برای بسیج دانشجویی بگویید و دوم اینکه بسیج آیا پوست بین المللی دارد؟ مثلاً با برخی گروه‌ها و کشورها ارتباطاتی داشته باشد؟

نه بسیج ارتباط رسمی ندارد.

### ارتباط غیر رسمی چطور؟

بصورت غیر رسمی ممکن است مثلاً خود دانشجویها ارتباطات شخصی و سایبری داشته باشند.

### تربیت نیرویی که بعد از سطح بین المللی فعالیت کند چه؟

نه، همان تربیت نیروی هم طراز. ممکن است فردی یکی از همین بچه‌های بسیج بشود سفیر ما. بشود دوزیر خارجه ما، برود در قدس، برود سوریه. ولی اینکه نیروی بین المللی تربیت کنیم نه نداریم.

### در خصوص مهارت‌ها، شما خودتان این مهارت‌ها را در بسیج آموزش دیدید؟

بینید ما خودمان طراح این مهارت‌ها بودیم. بینید سال ۷۴-۷۵ آقای سروش اینجا [ایران] بود و مسئله صراط‌های مستقیم را طرح کرد. پلورالیسم دینی را طرح کرد. بحث تجربه نبوی را طرح کرد. آنجا شبهات معرفی شروع شد و یک نشریه هم داشتند به نام کیان. اونجا بسیج دانشجویی که آقای زاکانی هم مسئولش بود، به این نتیجه رسید که مادر پاسخ به این شبهات باید کار معرفی بکنیم. و از تابستان سال ۷۵ اولین دوره که اصطلاحاً می‌گویند طرح ولایت، در آبدی شروع شد. چه کسی استاد بود؟ علامه محمد تقی جعفری، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله جوادی آملی، موحدی کرمانی و قرائتی. این برنامه از آن زمان تا حالا ادامه دارد. هر تابستان ۴۵ روز بین ۲۲ تا ۳۲ هزار نفر بسیج درگیر این موضوع می‌شود. انسان شناسی، هستی شناسی، معرفت شناسی. البته آقای قرائتی خیلی با این مخالف است. ولی بالاخره این هست. یک ۴۵ روز دیگر هم دارد که سال بعدش است و مدرک هم می‌دهند. این بنیان‌های محکمی را از نظر فقهی و اعتقادی ایجاد می‌کند. البته در نظام یک تعبیه‌هایی از اول وجود داشت. یک ایده‌هایی داشت برای تربیت. دانشگاه امام صادق، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه شهید رجایی و مدرسه عالی شهید مطهری.

این چهارگانه قرار بود برای جمهوری اسلامی کادر تربیت کند. امام صادق کادر مدیریتی، شهید رجایی کادر آموزش و پرورش، تربیت مدرس کادر دانشگاه‌ها و شهید مطهری، قوه قضائیه. بعد که خوردیم به اصلاحات، گفتند چه لزومی دارد که هر که بیاید در تربیت مدرس درس خواند، بیاید و استاد دانشگاه شود؟ شهید رجایی یک مدت بحثش بود

معنایی من خودم دنبالش هستم. رفته ام صحبت هم کرده ام با هادی خامنه‌ای، با وزیر کشور... امام معتقد بود که وقتی جریان در زمستان ۶۶ برای اولین بار متکوین جناحی شدیم. یعنی آخوندهای روحانیت مبارز تهران ۴۰ تا پیش جدا شدند، بیشتر هم جوان‌ها، رفتند یک تشکل دیگری به نام مجمع روحانیون مبارز راه انداختند. امام هم تایید کرد. همین آقای کروبی و خاتمی و ابطی و... از زمانی که این متکوین صورت گرفت، امام گفت اختلاف سلیقه سبب رشد است. اما اگر اختلاف زیربنایی شد، سبب سستی نظام است. من الان معتقدم که این اختلاف زیربنایی وجود دارد. الان که احساس می‌کنیم که یک عده می‌خواهند بیایند که شورای نگهبان تاییدشان نمی‌کند، می‌گوییم که شما اصلاً جمهوری اسلامی را قبول ندارید، می‌گویند اصلاً جمهوری اسلامی ما هستیم! چیزی را تعریف می‌کنند که ما نمی‌شناسیم. مثلاً فرانسه. یک جمهوری دموکراتیک منهای دین.

من به تازگی یک توییت زدم: پارسال به نشستی در بخش پژوهش‌های وزارت کشور دعوت شدم. در باره شکاف‌های موجود بین نخبگان کشور صحبت کردم. وزارت کشور متولی امر نخبگان و احزاب سیاسی است. پل ارتباطی بین نخبگان و قدرت (جامعه شناسی سیاسی) است. در غیبت سیمما، بهترین مرجع بسترساز برای گفتگو است. از مهم‌ترین نیازهای گفتگوی امروز شفاف‌شدن این موضوع است که اختلاف بر سر سلاقی است یا اختلاف مبنایی و ماهوی است.

اگر در گفتگو اصول یعنی آنچه نباید بر سر آن اختلاف باشد، را وسط گذاشتیم و به تفاهم رسیدیم، موضوع اختلاف سلیقه است و اگر موضوع اصول باشد، موضوع روشن می‌شود و همان که امام می‌گوید، سبب سستی نظام می‌شود. مثلاً در ماجرای اخیر، خود من حضور داشتم. با محمد قوچانی، زید آبادی، باکر باسچی هم که تلویزیون مصاحبه داشتم.

### آیا این منجر به مصالحه‌ای هم شد؟

بینید وقتی دو نفر با هم حرف می‌زنند، هم منجر به درک‌شان از یکدیگر می‌شود، هم نقاط افتراق و اشتراک شفاف می‌شود. بنابراین من سخت معتقدم که گفتگوها خیلی مهم است. من الان با خیلی اصلاح طلب‌ها گفتگو دارم. از دور یک چیز وحشتناک است... ولی از نزدیک جور دیگری است. تصویر با خود آدم فرق می‌کند. بینید با تعامل خیلی آدم نگاهش عوض می‌شود. مثلاً در مناظرات یک تصویری از زاکانی درست شده است، یک تصویر وحشتناک ولی از نزدیک، همه عاشقش می‌شوند.

دانشگاه هم که خب ماکه در بسیج بودیم، این سوگلی های بسیج عضو دانشگاه های برتر بودند. دانشگاه های سراسری. در تهران هم ۴ تایشان سوگلی بودند. (باخنده) این سوگلی ها عبارت بود از شریف و امیر کبیر و تهران و علم و صنعت.

### بین رشته های تحصیلی چطور؟ فراوانی بیشتری اذعان رشته خاصی بود؟

یک نکته جالب بگویم. در ایران و جهان، مذهبیون دانشجوی، فنی اند. البته نسبی است. مثلاً دانشگاه علم و صنعت را اقامی گوید، فیضیه دانشگاه ها. اصلاً خاکش این گونه است.

الان احساس می کنم یک فصل کوتولگی است. خیلی افت کرده است. آن افت هم دلیلش فکر می کنم همان قدرت طلبی است و فضای مجازی. دانشجویهای بسیج قبلاً خیلی مقید بودند. دعای کمیل، خودسازی. وقت می گذاشتند برای این کارها. جلسات اخلاقی آقای حق شناس، تهرانی، جادوان، آقای مجتهدی.

### شما خودتان هم پای منبر روحانیون خاصی می نشستید؟

ماکلاً از اول انقلاب باروحانیت بزرگ شدیم. ولی اینکه بگویی شاگردی کردم، نه. من حوزه نرفتم. از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید؛ سپاسگزاریم.

ولی دایر است. مدرسه شهید مطهری که اصلانمره خوبی نگرفت و امام صادق هم که کشور دستش است. ولی مدرسه عالی وزیر ارشاد ما آقای اسماعیلی آنجا بوده. بنظر من امام صادق از همه شان موفق تر بوده است. اولاً مداومت ۷ سال، کارشناسی و کارشناسی ارشد، بعد ۵ خورده ای واحد اضافه بر استنادارد. و در رشته های ارتباطات، سیاست، حقوق و مدیریت. آن چیزهایی که نظام می خواهد. نه تاریخ و... بنظر من تربیت مدرس هم باید احیا شود.

### آقای دکتر نیروهایی بودند در بسیج که مثلاً عملکرد منفی داشته باشند؟ اختلاف فکری داشته باشند؟ باینها چگونه برخورد می شد؟

به صورت تک مورد است. مثلاً زمانی انتخابات ۹۲ ریاست جمهوری. مسئول بسیج یک دانشگاهی رفته بود رئیس ستاد یک کاندیدایی شده بود. عکسش را برای ما آوردند. همانجا عزل شد.

### ارتباط با او چگونه ادامه پیدا کرد؟

جزو نیروهای عادی دیگر. دیگر مسئول نبود. می خواهد برود برای انتخابات کار کند، می گوئیم استعفا بده و برو. چون نمی شود هم اینجا و هم آن جا.

### ارتباط بسیج با انتخابات چگونه است؟

ببینید با تابلوی بسیج حرام است. این که من تابلوی بسیج را بردارم و بیافتم دنبال رای آوردن، حرام است. ولی اینکه بسیج بیفتند دنبال اینکه مردم را بیاورد پای صندوق حتماً وظیفه اش است. شاخص بگذارد، ملاک بگذارد و مردم را هدایت کند...

ولی بسیج در دوران احمدی نژاد یک مقدار آسیب دید. احمدی نژاد یک مسائلی را گذاشت وسط که بچه های بسیج نفهمیدند بر سر دوراهی کجا باید بروند. چون آقای احمدی نژاد جذاب بود. ساده زیست بود، آدم عدالت خواهی بود. نسبت به تیم های قبلی مثلاً هاشمی و اینها که کارخانه ها دستشان بود، خب جوانان برایشان مساوات و عدالت جذاب است. بعد اینها خیلی هایشان تا آدم های احمدی نژاد مثل مشایی و اینها در صلاحیت شدند، گفتند عدالت مقدم است یا ولایت... (خنده) خب خیلی هایشان چو کردند. بچه های خیلی خوبی بودند. اصلاً باورتان نمی شود.

### آیا افراد از خاستگاه های قومی، مدرسه و شهر خاصی در بسیج حضور فعال تری داشتند؟

مدرسه و قوم خاصی در ذهن من نیست اما در شهرها از کرمانشاه و بروجرد بیشتر به خاطر دارم. در ذهن من اینگونه است.



هزینه‌های برابر و فرصت‌های نابرابر؛

## الگوی تکرار شونده در مسیر کنشگری سیاسی زنان

شماره یازدهم | آبان ۱۴۰۲

عاطفه مرادی اسلامی  
پژوهشگر دکتری حقوق عمومی در مرکز مطالعات پارلمان



۵ دقیقه



شاهدکنشگری جدی زنان در عرصه پشتیبانی فضای پشت جبهه و حتی مبارزه در خط مقدم و جانبازی و شهادت چند هزار بانوی ایثارگر هستیم.

اما در فضای پس از جنگ؛ همچنان الگوی سابق تکرار می شود و زنان دوباره به خانه ها برمیگردند و اقلیتی در قابل تامل است که در همین دوران شاهد سخت گیری سیاستگذار نسبت به حضور زنان در برخی رشته های تحصیلی و حذف این رشته ها برای ثبت نام بانوان، عدم وجود زیرساخت های پشتیبان برای اشتغال زنان در دستگاه های اجرایی و تنگ تر شدن دایره حضور اجتماعی زنان هستیم.

به مرور با تغییر بینش ها و ایجاد قوانین حمایتی خانواده محور؛ شرایط برای حضور زنان متاهل و مادران در سازمان های تخصصی هموار می شود؛ اما همچنان قوانین نانوشته ساختار اداری کشور حاکی از آن است که سقف شیشه ای ارتقای شغلی بانوان تا سطح مدیرکل باقی می ماند و ارتقا به سطوح بالاتر منوط به طی مسیرهای سیاسی و نه تکنوکراتیک است.

مسیر سیاسی اما کم چالش تر از مسیرهای اداری نیست؛ جلب اعتماد سیاسی بزرگان سیاست از مسیر حضور جدی در ستادهای انتخاباتی و عضویت در تشکلهای سیاسی، روندی است تحت سایه نگاه های مردسالارانه؛ به گونه ای که ممکن است حتی در برخی جلسات عذر بانوان را بخواهند تا با خیال راحت با هم منازعه کنند و مجبور به کنترل الفاظ خود نباشند؛ ضمناً در مسیرکنشگری حزبی، خبری از ساختارهای حمایتی خانوادگی نیست و هزینه هایی که یک زن سیاستمدار برای حضور و اثرگذاری در این نهادها می پردازد به مراتب بالاتر از یک مرد فعال سیاسی است و حمایت خانواده فرد نقش مهمی در غلبه بر چالش های این فضا دارد.

قابل توجه است که در دولت های پس از انقلاب اسلامی بسته به فرهنگ سیاسی حاکم و نوع نگرش شخص رئیس جمهور؛ حضور زنان در لایه های مدیریتی و تسهیلگری برای توانمندسازی زنان دستخوش تغییرات بوده است.

در برخی دولت ها بنا به درک ضرورت حضور زنان؛ مرکز آموزش دولتی به عنوان نهاد متولی آموزش های ضمن خدمت به کارمندان دولت؛ طرح های متنوعی را برای توانمندسازی زنان مستعد و کمک به ارتقای جایگاه شغلی آنها برگزار کرده است. همچنین انتصابات مدیران ارشد و در استان ها تا حد زیادی به نوع نگاه دولت نسبت به این حضور داشته است.

با بررسی تاریخی نقش زنان در ساخت اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی؛ آنچه به کرات به چشم می خورد؛ سهم متفاوت زنان در میدان سیاست در بحبوحه دوران مبارزه با دوران ثبات جمهوری اسلامی است. هر چه قدر دوران انقلاب؛ شاهد شکوفایی و رسمیت یافتن جایگاه اجتماعی زنان تا سر حد سخت ترین مبارزات انقلابی است؛ دوران پس از انقلاب شاهد ایجاد علامت سوال های متعدد پیرامون محدوده و مرز این کنشگری از سوی پایگاه های سیاسی مختلف هستیم که با برخی ادله شرعی و برداشت های فرهنگی سنتی هم بعضاً همراه بوده است.

شاید اگر روشن اندیشی و مکتب فقهی ویژه امام خمینی (ره) در همان سالهای اولیه انقلاب نبود؛ همان چند حرکت تحول آفرین زنان سیاستمدار هم ناکام می ماند. همچنانکه حضور بانوی فقیهی همچون منیر گرجی در اولین دوره مجلس خیرگان، علیرغم برخی مخالفت ها با چراغ سبز شخص امام رقم خورد.

همچنین تاسیس اولین تشکل زنانه سیاسی در کشور با عنوان جامعه زنان انقلاب اسلامی که با مجاهدت ها و تلاش های کم نظیر اعظم طالقانی و رقم خورد؛ جرقه اش در همان بازه زندانی شدن وی در توسط ساواک زده شد؛ البته فاصله تشکیل این نهاد تا دریافت مجوز رسمی از وزارت کشور ۱۲ سال طول کشید!



و البته که عظمت اقدامات بانوی مجاهد مرضیه دباغ بر هیچ یک از مردان مبارز پیش و پس از انقلاب پوشیده نیست هر چند که کمتر مردی حاضر به پذیرش این حد از کنشگری از سوی یک بانومی شود و باز تاکیدات رهبران انقلاب بر این نوع کنشگری برخی غائله ها را خوابانده است. بنابراین به اجمال باید گفت هر چند که زنان دوشادوش مردان در دوران مبارزه حضور فعالی در اجتماعات و تبلیغات و حتی تحمل شکنجه ها و زندانی سیاسی شدن ها داشتند؛ اما آنچه که در فضای ثبات پس از انقلاب اسلامی اتفاق می افتد؛ حضور اقلیتی از زنان در قالب تشکلهای دانشجویی؛ انجمن های خیریه ای و نهادهای فرهنگی به ویژه در حوزه تدریس و پژوهش در آموزش و پرورش و دانشگاه ها و واگذاری بخش بزرگی از این ظرفیت به ساختارهای مردانه بوده است.

در ادامه مسیر، با وقوع جنگ و شرایط خاص آن دوران؛ باز

قابل توجهی حضور و تعداد زنان مدیر در همان دستگاه افزایش می‌یابد و به نوعی می‌توان گفت حضور یک زن مدیر توانا برای تغییر رویکرد یک سازمان کفایت هرچند که خود او متحمل سختی‌های فراوان می‌شود و دائما در معرض مقایسه، قضاوت از سوی دیگران و حضور در میدان رقابتی نابرابر با مردان است. همچنین مطالعات تجربی حاکی از آن است که مدیریت زنانه با مختصاتی همچون مشارکت پذیری و تقویت همدلی سازمانی همراه بوده و منجر به افزایش جلسات میان بخشی؛ نزدیک تر شدن طبقه کارشناسی به حلقه تصمیم ساز سازمان‌ها و تعامل بیشتر با نهاد های غیر دولتی و ظرفیت‌های غیر اداری در فرایند تصمیم‌گیری است. هرچند که این حکم کلی نیست و در مواردی زنان برای حفظ جایگاه خود و جلوگیری از ایجاد فضای رقابتی مانع ارتقای نیروهای پایه و میانی شده‌اند. همچنین سلامت کاری و شفافیت عملکرد در حوزه کاری بانوان مشهودتر است.

در کنار مسیرهای رشد حزبی، جایگاه دانشگاهی زنان و برند تخصصی این افراد به ویژه در حوزه‌هایی که مرتبط با چالش‌های موجود در فضای سیاستگذاری بوده؛ مسیر رشد مهمی برای انتقال زنان به میدان سیاست تلقی می‌شود. در واقع یک الگوی رشد تکرار شونده در تصدی زنان به جایگاه‌های سیاسی؛ فعالیت اجتماعی در کنار تجربه تخصص است و از دل همین کنشگری‌های محلی و فعالیت در نهاد های غیر دولتی؛ سرمایه اجتماعی لازم برای اعتماد به آنها در فضای سیاست شکل گرفته است.

همچنین ارتباطات گسترده درون و برون سازمانی و البته تقویت اعتماد به نفس و روحیه مبارزه طلبی نقش مهمی در این مسیر ایفا می‌کند. البته که غالباً این پیشرفت‌ها در قالب فرصت‌های رویدادی است تا رشد سلسله‌مراتبی و تدریجی و تا حد زیادی سایه سیاست بر سر این مسیر سنگینی می‌کند و هر دولتی پس از روی کار آمدن با مراجعه به تیم خود و بسته به میزان شناختی که نسبت به زنان فعال وجود داشته است؛ برخی از آنان را که از وفاداری سیاسی‌شان مطمئن است؛ گلچین می‌کند.

در ادامه برخی پیشنهادات برای ارتقای بسترهای تربیت و رشد زنان در میدان سیاست و مدیریت مطرح می‌شود:

۱. طراحی یک پایگاه داده از بانوان کنشگر و متخصص در حوزه‌های مختلف و در سطوح منطقه‌ای و ملی به گونه‌ای که فارغ از گرایشات سیاسی و صرفاً مبتنی بر وفاداری به قانون اساسی توسط یک نهاد فرابخشی برای پرهیز از شائبه رفتار جناحی تدوین و به شکل سالانه به روز رسانی شود و در دسترس نهاد های متقاضی قرار بگیرد.

معاونت زنان ریاست جمهوری به عنوان نهاد تخصصی سیاستگذاری در حوزه زن و خانواده؛ در دوره‌های مختلفی رویکردهای متنوعی را به جامعه زنان نشان داده است. در برخی دوره‌ها شاهد ایجاد بسترهای کنشگری زنان در برنامه‌های توسعه و تخصیص بودجه به این حوزه‌ها هستیم و در برخی دوره‌های دیگر هویت فردی زنان چندان در اولویت سیاستگذار قرار نداشته و ظهور و بروز اجتماعی زن کاملاً در بستر خانواده و ارزش‌های جمعی خانوادگی تعریف شده تا حدی که حتی از ذکر عنوان «زن» بدون پسوند «خانواده» در اسناد مرتبط پرهیز شده است تا مبادا جایگاه خانواده متزلزل شود.

قابل تامل است که طبق تجربه مدیران زن؛ در بازه‌هایی که دولت، همراهی کلان خود را با حضور زنان در سیاست ولایه‌های سیاستگذاری نشان داده است؛ و یا مدیران بالادستی یک حوزه اجرایی چنین نگرشی داشته‌اند؛ حسن اعتماد ایجاد شده بین این مدیران و بانوان شاغل فرصت‌های بسیاری برای شکوفایی زنان علی‌رغم چالش‌های اجرایی و تعارضات منافع رقم زده است. به عبارت دیگر در چنین شرایطی محیطی برای آزمون و خطا و کسب تجربه به زنان عرضه شده است تا به مرور به پختگی لازم دست یابند.

متأسفانه به دلیل فقدان زمین بازی برای تجربه ورزی بانوان، به تبع تیم سازی بانوان در حوزه‌های اجرایی دچار چالش‌های مختلفی است و زنان حتی در صورت تصدی به یک پست مدیریتی؛ تیم لازم برای اداره نهاد زیر مجموعه را در دسترس ندارند و مدت زمان قابل توجهی را باید به کادر سازی و آموزش نیروها اختصاص دهند. یک علت مهم برای این نقطه ضعف، عدم اطمینان نسبت به ارتقای شغلی و حتی ایفا در همان سطح است که ناشی از بی‌ثباتی مدیریتی در دستگاه‌ها و شرایط خاص زنان با وجود تکلیف‌های دوگانه خانوادگی و شغلی است که در بازه‌هایی لزوم توجه بیشتر به خانه به ویژه در بازه فرزندآوری و سن کودکی فرزندان، عملاً شرایط ارتقای شغلی را سخت و یا ناممکن ساخته است.

در نتیجه فقدان ساختارهای پشتیبان حقوقی و سازمانی، شبکه‌های حمایتی مدیران زن محدود است در حالی که مردان با استفاده از ظرفیت گروه‌بندی‌های غیر رسمی و حضور متمرکز و تمام وقت در فضای شغلی امکانات بیشتری برای تیم سازی و ایجاد ائتلاف حمایتی در سازمان‌ها دارند.

طبق تجربه‌های متعدد، در صورت تصدی یک زن به پست مدیریتی و حضور موثر او در یک سازمان؛ به شکل

در نهایت به نظر می‌رسد در کنار اقدامات مثبتی که تاکنون در حوزه شناسایی الگوهای موفق زنان تاثیرگذار انجام شده است؛ برنامه ریزی بلندمدت برای آموزش و شبکه سازی این بانوان و اصلاح ساختارهای ارتقای شغلی مبتنی بر اقتضائات جنسیتی، نقش مهمی در بازیابی ظرفیت‌های مغفول این حوزه ایفا می‌نماید.

۲. برگزاری مستمر دوره های توانمند سازی شغلی و تخصصی زنان به صورتی فراگیر در سطح کشوری و به شکل سالانه و الزام قانونی به استفاده از درصدی از برگزیدگان دوره‌ها در موقعیت‌های شغلی مرتبط به گونه‌ای که این آموزش‌های ضمن خدمت نه فقط بهانه‌ای برای درصدی افزایش در حقوق ماهانه بلکه بستری برای ارتقای کیفیت حضور بانوان در نظر گرفته شود.

۳. نظارت بر اجرای قوانین حمایتی خانواده محور در سازمان‌های اجرایی و رتبه بندی آنها بر اساس میزان توجه به این قوانین

۴. رسمیت بخشی به جایگاه مشاور بانوان دستگاه‌های اجرایی با طراحی دستورکارهای مشخص برای این نهاد که امکان رفتار سلیقه‌ای در تعیین اولویت سازمان‌ها را کاهش داده و این نهاد را مأمور به رصد کیفیت و کمیت حضور بانوان در رشته‌های شغلی مربوطه نماید.

۵. نظارت بر عملکرد احزاب از حیث میزان مشارکت بانوان و ارائه حمایت‌های دولتی تشویقی برای توانمندسازی بانوان فعال سیاسی

۶. طراحی سند راهبردی الگوی سوم زن به گونه‌ای که تصویری کارشناسی شده و منسجم از الزامات و ظرفیت‌های کنشگری در سطوح مختلف منطقه‌ای و ملی ارائه داده و صرفاً به بیان کلیاتی مبتنی بر ضرورت حضور اجتماعی به موازات نقش‌های خانوادگی نپرداخته باشد.

قابل ذکر است که در حال حاضر نیز برخی از این راهکارها در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است، اما همچنان به دلیل عدم تعریف مساله در نهادی فرابخشی مشمول رویکردهای کوتاه مدت، سلیقه‌ای و یا مبتنی بر تعریف خاص هر دولت از هویت اجتماعی زنان بوده است که بعضاً اسناد و رویه‌های معارض را ایجاد کرده است.

برای نمونه برخی دولت‌ها با حسن توجه به جایگاه احزاب در ساماندهی سیاسی کشور؛ بودجه مرتبط با فعالیت‌های خانه احزاب را در برنامه سالانه لحاظ می‌کردند و برخی دولت‌ها اساساً نسبت به این مساله بی‌توجه بوده‌اند و یا در حوزه اقدامات مربوط به توانمند سازی زنان؛ برخی دولت‌ها کلان مساله زنان را در کنار خانواده و یا سیاست‌های جمعیتی در نظر گرفته‌اند و در برخی دولت‌های دیگر هویت فردی زن مدنظر قرار گرفته است.



# دیپلماسی پارلمانی در میدان غزه؛

پیشتازی غرب نسبت به کشورهای مسلمان

علی صالحیان

دانشجوی دکتری روابط بین الملل و پژوهشگر مرکز مطالعات پارلمان



۴ دقیقه



شماره یازدهم | آبان ۱۴۰۲



درخواست رسمی برای برقراری آتش بس در غزه، رویه ای مخالف خط حزبی خود برگزیدند. استارمر، رییس حزب کارگر، همان موضعی را در مورد جنگ غزه اتخاذ کرده است که نخست وزیر ریشی سوناگ، در مقابل آتش بس کامل در غزه اعلام کرده و تنها خواستار «توقف های بشردوستانه» شده است. اما بیش از یک سوم از ۱۹۸ نماینده حزب کارگر، از جمله هشت تن از اعضای تیم سیاستگذاری رهبر حزب کارگر، از پیشنهاد آتش بس حمایت کردند.

در امریکانیز ۲۴ نفر از اعضای کنگره در ارسال نامه ای به بایدن از وی خواستند از آتش بس دو جانبه در غزه حمایت کند تا از یک میلیون کودک ساکن در غزه محافظت کند. از جمله این نمایندگان، ایلهان عمر، اکازیو کورتز و رشیده طلیب بوده اند. خریدگری که در این ایام در کنگره امریکا قابل ذکر بود، قطعنامه محکومیت رشیده طلیب، به علت انتشار یک ویدئو از تظاهرات اخیر در میشیگان بود که در آن حامیان فلسطین، ضمن محکوم کردن حملات رژیم صهیونیستی به غزه، شعار می دهند: «از رودخانه تا دریا، فلسطین آزاد خواهد شد».

این ویدئو واکنش های گسترده حامیان رژیم صهیونیستی و رسانه های نزدیک به این رژیم در امریکا رابه دنبال داشت و آنها ادعا کردند که رشیده طلیب با انتشار این شعار، خواستار نابودی رژیم صهیونیستی شده است. قطعنامه ارائه شده در مجلس نمایندگان آمریکا با ۲۳۴ رای مثبت در برابر ۱۸۸ رای منفی به تصویب رسید و نکته قابل توجه در رای گیری جدید، پیوستن ۲۲ عضو موکرات و هم حزبی رشیده طلیب به این قطعنامه بود.

در عراق، «باسم درخشان»، یکی از نمایندگان مستقل پارلمان عراق از الحلبوسی، رییس پارلمان عراق، شکایت کرد. وی اسنادی رابه دادگاه نشان داد که بیانگر نقض قانون توسط الحلبوسی است. محمد الحلبوسی به عنوان رئیس حزب تقدم با یک شرکت خارجی که در عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با تعدادی از کشورهای نقش داشته، قرارداد امضا کرده است. بزرگترین مشاور این شرکت، ایهود باراک، نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی است. در واقع، علت اصلی تصمیم دادگاه برای برکناری الحلبوسی، نقض قانون جرم انگاری عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی بود. این تصمیم پارلمان عراق می تواند نوعی حمایت عملی از فلسطین نیز باشد. هر چند دلایلی دیگر نیز مربوط به سوء استفاده محمد الحلبوسی از سمت خود می تواند عامل این برکناری باشد.

حوادث غزه و کشتاری که رژیم صهیونیستی در این ایام انجام می دهد، اثرات متفاوت راهبردی، امنیتی و اجتماعی دارد؛ اما یکی از محوری ترین اثرات کلی و عام این تجاوز مشخص به حقوق بشر و حقوق بین الملل، بی اعتبار شدن ساز و کار های بین المللی در مواجهه با این بحران است. از شورای امنیت و مجمع عمومی تا اجلاس های منطقه ای و ویژه توسط مجامعی از کشورها، تقریباً همگی تاثیر گذاری جدی بر عرصه میدانی و توقف تلفات بی رحمانه مردم مظلوم فلسطین نداشته است.

اما کشتار بیش از ۱۲ هزار نفر از مردم غزه، بیش از ۴ هزار کودک، حمله به غیر نظامیان و بیمارستان ها، قطع کردن جریان انرژی، آب و اینترنت و گسترش تصاویری از درد آدمی، موضع گیری افراد و سیاستمداران و پارلمان ها را به عنوان سنگ محک و معیاری برای بیداری وجدان پارلمان های توان در نظر گرفت. در ادامه به مهم ترین اخبار و موضع گیری های سطح پارلمان ها نسبت به کشتار در غزه می پردازیم.

نمایندگان مجلس الجزایر با اکثریت آرا سماً به رئیس جمهور این کشور اجازه دادند تا در صورت لزوم، وارد جنگ با رژیم صهیونیستی شود. این مجلس بیان کرد: «این اقدام منعکس کننده موضع ذاتی و ثابت مردم الجزایر و رهبران آنها در طول سالیان در حمایت از آرمان فلسطین است».

در کشور همسایه تونس که هیچ روابط دیپلماتیک با اسرائیل ندارد، پارلمان شروع به بحث در مورد لایحه ای کرد که هر گونه تلاش برای عادی سازی روابط با اسرائیل را خیانت تلقی می کند. قانون پیشنهادی که شامل هفت فصل است، در راستای حمایت تونس از فلسطین است. در صورت تصویب، افرادی که به دلیل درخواست «عادی سازی» روابط با دولت یهود مجرم شناخته شوند، با شش تا ده سال زندان و جریمه نقدی تا سقف ۱۰۰۰۰۰ دینار تونس (۳۱۵۵۳ دلار) مواجه خواهند شد. تکرار جرم می تواند منجر به حبس ابد شود.

رئیس حزب شین فین بر موضع خود در برابر حملات اسرائیل در غزه - «قبرستان کودکان» - تاکید کرده و خواستار آتش بس فوری شده است.

اعضای ایرلندی پارلمان اروپا نیز به عنوان اصلی ترین حامیان غزه و فلسطین در پارلمان اروپا، خواستار آتش بس شده اند. کلردالی، یکی از اعضای ایرلندی اتحادیه اروپا گفت که اسرائیل «یک ماه را صرف کوبیدن غزه به آوار و پیر کردن خیابان ها از خون کودکان کرده است». در بریتانیا نیز، گروهی متشکل از ۵۶ قانونگذار حزب کارگر برای دادن به اصلاح دستور کار دولت برای

- جلوگیری از دسترسی به منابع مالی و اقتصادی حامی رژیم صهیونیستی

- پیگیری قانونی جنایات جنگی در عزه

نمایندگان حامی فلسطین به ویژه در کشورهای غربی اکثراً در پی مقابله با کشورهای خود بودند تا موضعی منصفانه تر نسبت به وضعیت غزه داشته باشند. این امر بنا بر ارتباطات بین المللی اندیشکده حکمرانی شریف، برای این افراد بدون هزینه نبوده و باعث تحت فشار قرار گرفتن آنان شده است. در مقابل عملکرد موثری از سوی نمایندگان کشورهای منطقه و مسلمان مشاهده نشده است.

در طول این روزها نمایندگان ایران با همتایانی از ژاپن، بلاروس، روسیه، ویتنام، سوریه، لبنان، امارات، قطر و عراق دیدار داشتند که درباره بحران غزه نیز گفتگو داشتند. اما شاید مشخص ترین اتفاق مربوط به نشست اخیر اتحادیه بین المجالس و حواشی آن است. هیأت پارلمانی جمهوری اسلامی ایران به ریاست مجتبی ذوالنوری نایب رئیس مجلس که برای شرکت در یکصد و چهل و هفتمین نشست اتحادیه بین المجالس در کشور آنگولا حضور یافته است، دوشنبه شب در مراسم افتتاحیه این اجلاس شرکت کرد.

سپس چانگونگ دبیرکل اتحادیه بین المجالس آسیایی به ایراد سخن پرداخت و پس از آن رئیس اتحادیه بین المجالس جهانی سخنرانی کرد که در آن نسبت به تحولات اخیر موضع یکجانبه به نفع رژیم صهیونیستی اتخاذ کرد و گروه مقاومت فلسطین را یک گروه تروریستی عنوان نمود. در پی این اظهارات بسیاری از کشورهای اسلامی سالن افتتاحیه را به نشانه اعتراض ترک کردند.

عدم به کارگیری موثر دیپلماسی مکمل و پارلمانی، یکی از نقاط قابل ذکر در بحران غزه است. باید توجه داشت که ایجاد ارتباطی موثر و اطمینان بین کارگزاران، فرایندی زمان بر و در طول زمان است که در صورت توجه به آن، می توان امید داشت که در بحران هایی مانند آنچه در غزه اتفاق می افتد، بکار گرفته شود. پیشنهادات و اقدامات عملی که می تواند توسط مجالس برای حمایت از فلسطینیان پیشنهاد داد، از جمله موارد زیر است:

- ایجاد جبهه ای واحد از نمایندگان طرفدار فلسطین در جهان با شعار آتش بس در غزه

- اتخاذ اقدامات عملی توسط نمایندگان کشورهای منطقه و کشورهای اسلامی برای تروریستی اعلام کردن ارتش اسرائیل



ماهنامه تخصصی

# مطالعات پارلمانی

کارآمدی مجلس، کارآمدی حکمرانی

سال اول | شماره یازدهم | آبان ۱۴۰۲



مجلس شورای اسلامی  
مجلس شورای ملی